فهرست

[اشاره 1](#_Toc28091527)

[معانی ولایت: 2](#_Toc28091528)

[معنای ولایت در آیه 7](#_Toc28091529)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

در ادله بحث محبت نسبت به کافر به آیات پرداختیم اولین آیه در سوره ممتحنه بود اولین جهت بحث هم در مفهوم اولیاء بود.

سؤال: به نظر یک بحث مغفول می­ماند که ابواب ثلاثی مزید یک لحاظ شد که باعث اشتراک لفظ در ریشه نمی­شود بلکه یک سری معانی زائیده باب خاص است. نه اینکه ریشه در چند معنا به کار رفته باشد.

جواب: نکته درستی است بله. بحث معانی افعال بحثی اجتهادی است که جایش خالی است. نیاز به کارهای بیشتری است. هر بابی یک معنای جدیدی را بر ماده اصلی سوار می­کند و معنایی که از هیئت پیدا می‌شود الزاماً به این معنا نیست که آن ماده اصلی مشترک لفظی شود. به آن معنا نیست.

سؤال: اگر برگردانیم به معنای واحد در ریشه فکر می­کنم آنچه مقدم است حب بر قرب مقدم است چون اساس قرب را حب تشکیل می­دهد.

جواب: این را با حدس نمی­شود به دست آورد بلکه باید با استعمالات و اقوال این را پیدا کرد. بله حدس­ها کمک می­کند اما اینکه با حدس به معانی برسیم اشتباه است. شاهد برخلاف حرف شما اینکه ابتدا الفاظ در معانی محسوس به کار رفته است و این قرب معنای محسوس است برخلاف حب. این هم شاهدی است و البته همیشه این‌طوری نیست ولی غالباً این‌طور است. فرمایش شما فرمایش درستی است که ابواب معنای جدید می­آورد که در خود ماده نیست بلکه هیئت آن معنا را آورده است. کرم یک معنایی دارد اکرم یا تکرم معنای اضافه‌ای بر ماده سوار می‌کند. معنای ماده را کنار نمی­زند تغییر هم نمی­دهد همان معنای موجود در لغت را اضافه­ای سوارش می­کند. بله گاهی هست که در هیئتی وقتی می­رود ماده هم معنای جدیدی درست می‌شود که به تنهایی در آن معنا به کار نمی­رود. به عنوان مثال تولیتم ممکن است کسی بگوید ولی به معنای اعراض نداریم یا در هیئت­های دیگری که بر ولی سوار می‌شود معنای اعراض نیست ولی وقتی در باب تفعل می­آید ماده هم معنای جدیدی پیدا کرده است.

سؤال اینجا مفعول می­گیرد یتولی الصالحین...

بله گفتیم یتولی معنای متضاد دارد. تولی به معنای دوست داشتن مطابق قاعده‌اش هست که ولی و ولایت و حب است اما آن شق دیگرش تولی به معنای اعراض ممکن است گفته شود فقط در غالب تفعل به معنای اعراض به کار می­رود. این­ها مسائلی است که در لغت‌شناسی وجود دارد و جای بحث دارد.

# معانی ولایت

آنچه ما در اینجا شاهدیم چند بحث در مفهوم ولایت است. یکی اینکه اصل این مفهوم چه چیز بوده است؟ یک بحث این است که ولایت مشترک لفظی است یا معنای جامعی دارد یا اینکه یک معنا دارد بقیه مجازند؟ این یک بحث راجع به ولایت. یک بحث این است که اگر مشترک لفظی باشد پایه اولیه کدام بوده است؟ از لحاظ پایه اصلی از کتب لغت به دست می­آید که معنای اصلی و پایه همان قرب بوده و پس از آن در محبت و نصرت و قیمومت و ولایت به کار رفته است. به نحو مشترک لفظی؛ اما نکته مقابلش هم آن است که در این کلام علامه طباطبایی است که معنای اصلی همان قیمومت و سرپرستی است و بعد در بقیه به کار رفته است. بقیه هم که به معنای قرب گفته‌اند داعی مذهبی داشته‌اند. این دو نظریه است.

1. کسی بگوید آن معنای اصلی قرب است یک نظریه است.
2. نظریه دوم اینکه معنای اصلی همان قیمومت و ملک و تدبیر است

بحثی هم هست که تعدد معانی به نحو مجازات است یا به نحو مشترک لفظی. مجموعاً چهار قول می‌شود اینجا استفاده کرد:

1. ازلحاظ مذهبی انسان دوست دارد بگوید ولایت به معنای همان قیمومت است و معانی دیگر مجازی است. لذا وقتی می­گوید مولا و ولی اصلش همان ولایت است بقیه دیگر مجازات است. این تندترین نگاهی است با داعی مذهبی و کلامی. آن وقت کسی اگر این دو نکته را بپذیرد: اینکه اصل همان ملک و تصرف شیء و قیمومت است. معانی دیگر هم حقایق نیستند به نحو اشتراک لفظی بلکه مجازات‌اند. اگر این دو حرف زده شود آن وقت حدیث غدیر و انما ولیکم الله می­گوید همه به معنای ولایت قیمومت هستند؛ و جایی که به معنای قیمومت نیست مجاز می­دانیم.
2. نظریه دوم این است که کسی نکته اول را بپذیرد و بگوید نقطه شروع ملک تصرف الغیر و قیمومت بوده و بعد معانی دیگر به نحو حقیقت شده است و به نحو اشتراک لفظی است که اصل را آن معنای قیمومت می­گیرد.
3. نظریه سوم اینکه بگوییم معنای اصلی همان قرب است و سایر معانی مجازات است.
4. نظریه چهارم اینکه بگوید معنای اصلی قرب است ولی سایر معانی، معانی حقیقیه به نحو مشترک لفظی است.

پس چهار نظریه در مفهوم ولایت می‌شود استفاده کرد.

ما اگر بخواهیم نگاه­های کلامی را برجسته نکنیم نظریه چهارم درست است. بله اگر کسی بتواند شواهدی پیدا کند ممکن است نظر اول را بپذیرد ولی به نظرم کار سختی است مخصوصاً با نکته‌ای که این واژه­ها اصل تولدش در معانی محسوسه است. آرام‌آرام در معانی دقیق و دارای ظرافت و حساسیت آمده است.

سؤال: علامه امینی هم حرفشان پس پشتوانه‌ای ندارد.

جواب: اینکه می­گفتند علامه امینی هم می­گویند نظر اول صحیح است از کلام علامه این به دست نمی­آید. علامه تمرکزش روی این است که مولا به معنای اولی است. مولا به معنای اولی است؛ و زحمت بسیار کشیده است ده­ها کتاب را مراجعه کرده و شواهد ریز را مشاهده کرده که مولا به معنای اولی به کار رفته است. ما به ذهنمان بیشتر نظر چهارم می­آید و انتخاب هر یک از معانی محبت قرب نصرت و قیمومت قرینه معینه می‌خواهد.

بالای 20 معنایی هم که در الغدیر آمده حدود هشت تا اصلی­ها و مشترک لفظی است بقیه آن­ها مجازی است. تفکیکش برای خودش.

سؤال: قرب می­تواند باشد و قرب به معنای علقه شدید است ... . از آن طرف انصراف این قریب به همان بحث قیمومت و سرپرستی است.

جواب: بله ممکن است بگوید کسی این را. انصراف چند معنا دارد. یک معنایش تبادر است. یک معنایش این است که با یک قرینه‌ای یک معنا تعین پیدا کرده. انصراف به معنای اصولی داریم که بخشی از معنا به صورت اراده جدی مراد است نه اینکه لفظ و ... مراد است. کدام معنا را شما اراده کردید؟

سؤال: می­خواهم بگویم معنای اصلی آنچه به ذهن می­رسد همان بحث سرپرستی است اهل سنت هم روایاتی دارند که می­گویند لا نکاح الا بولی اینجا نمی­تواند ولی به معنای دوست باشد.

جواب: بله ممکن است کسی بگوید ولی والی و توالی به آن معناست. البته اصل ماده به آن معنا نیست. این غیر از معناشناسی لغوی است. مرحوم علامه امینی تلاش کرده بگوید مولا به معنای اولی به کار می­رود نخواسته بگوید منحصر به این است. لذا بعد ده قرینه آورده که این معنا مراد است.

سؤال: شیخ مفید برای اثبات اینکه به معنای اولی است به آیات متعددی تمسک کرده

جواب: بله علامه امینی ده قرینه آورده است.

سؤال: این مبنایی که در لغت‌شناسی گفتیم یک معنای اصلی داریم بقیه مصادیق آن هستند نصرت مصداق قرب است و معنای حقیقی همان قرب باشد.

جواب: گفتیم گاهی تعدد معانی به نحو مشترک معنوی است یعنی هسته اصلی دارد و بقیه زوائد است.

سؤال: چهار معنایی که گفتید این در آن‌ها نبود. این را هم می‌شود گفت.

جواب: بله می‌شود اما قطعاً این‌طور نیست که ولی به معنای قریب باشد یا مولی به معنای قریب باشد بلکه خود ماده معنای جدید پیدا کرده است.

سؤال: ارتباط قرب با قیمومت چیست؟

جواب: قیم قریب به اوست منتها قرب شدیدی دارد. این­ها همه مراتب قرب است. قرب شدیدی که به او حق تصرف داده. خمیرمایه قرب در همه این­ها هست ولی مانع از اشتراک لفظی نیست. البته وجود قرب در آن­ها، آن­ها را مشترک معنوی نمی­کند بلکه می­گوییم قیم اوست ولی این قرب موجب شده معانی جدید پیدا شود. واقعاً معنای جدید است کل زوائد اولیه در دایره لفظ و دلالت قرار گرفته است. در لغت هم قطعاً این را داریم. اشتباه بزرگ التحقیق این است که همه را به قرب برگردانده و گفته مشترک معنوی‌اند و قرائنی است که آن­ها را افاده کرده است. این واضح است و در تعدد لغت در عصر خود ما هم این مشخص است؛ مثلاً علم در بعضی جاها یعنی science و علم تجربی. از خود لفظ این را می­فهمیم منتها قرینه معینه دارد. درحالی‌که علم ریشه‌اش همان الصوره الحاصله من الشیء بوده. ولی الان که به science علم می­گوییم به این معنا نیست که الصوره الحاصله را می­فهمیم و بقیه درون لفظ نیست. نخیر بقیه هم در معنا و مدلول است.

سؤال: این قرینه معینه فرض می­کنید یا صارفه...

جواب: نه آن معنای هیئت و حرف بار اضافه‌ای است که می­آید. گاهی هم حرف مجازش می­کند. حرفی که یک جایی می­آید اگر زائد نباشد گاهی تعدی ایجاد می­کند گاهی یکی از معانی را معین می‌کند گاهی مجازش می­کند. چند نوع تأثیر دارد.

این مباحث مهمی است که در باب ولایت آمده است. یک مطلب دیگر در واژه ولایت اینکه ولایت به معنای قیمومت چه مفهوم حقیقی تک باشد یا به نحو مشترک لفظی یا مجازی باشد یا مشترک معنوی باشد هر کدام را بگوییم ولایت به معنای قیمومت مراتب و درجات دارد و مقول به تشکیک است:

1. جایی ممکن است بگوییم انما ولیکم الله به معنای ولایت تکوینی و تشریعی و حق تصرف کامل و ولایت تامه مطلقه است.
2. ولایت ائمه که خود نوعی ولایت است.
3. درجاتی هم دارد که بین مؤمنین است که بعضهم اولیاء بعض. این هم ممکن است بگوییم بعضهم اولیاء بعض یعنی حق تصرفی در هم دارند اما حق تصرف خیلی ضعیف. در حدی که حق دارد امر به معروف و نهی از منکر کند. حداقلی است.

جمع‌بندی مباحث اینکه اگر بخواهیم منصفانه در لغت نظر بدهیم این است که واژه ولایت با مشتقاتش مشترک لفظی میان حدود شش معناست و هر یک از آن­ها اگر بخواهد انتخاب شود قرینه معینه می‌خواهد؛ بنابراین در هر آیه‌ای که وارد می­شویم باید ببینیم اولیاء و ولی در کدام معنا استعمال شده است. باید سراغ قرائن برویم.

سؤال: لازمه حرف شما این است که اگر مشترک لفظی باشد معنا ندارد بگوییم اصلش چیست ثانیاً اگر قرینه نداشته باشیم لغو می‌شود.

جواب: چه لازمی است که به پای ما می­نویسید! ما می‌گوییم پنج یا شش معناست. ما گفتیم مشترک لفظی اقسامی دارد:

1. میان معانی هیچ‌چیز مشترکی وجود ندارد. یک قبیله لفظ قرب را به این معنا به کار می­برده و قبیله دیگر در معنای دیگر. خبر هم نداشته‌اند. لغت شناسان که این­ها را جمع کرده‌اند گفته‌اند مشترک لفظی است. این مشترک لفظی خالص و ناب است که از دو منشأ کاملاً جداست.
2. مشترک­های لفظی هم داریم که ریشه واحدی داشته است. ابتدا مشترک معنوی بوده بعد مجاز شده بعد مشترک لفظی شده است. غالب مشترک­های لفظی این نوع است.

سؤال: اگر قرینه نداشته باشیم مجمل می‌شود.

جواب: بله. مجمل هم که می‌شود خودش دنیایی از حرف است. مشترک لفظی بین متباین­ها مجمل کامل می‌شود؛ اما مشترک­های لفظی بین عام و خاص که باشد مثل کلمه علم و همین کلمه حداقلش قدر متیقن است و زائدش اجمال پیدا می‌کند. این­ها قواعدی است که اگر پولی دست ما برسد می‌گوییم کسی تمام بحث­های لغت‌شناسی ما را طی سی سال جمع کند و کتاب کند و خیلی بحث­های اصولی مفیدی است.

البته انکار نمی‌کنیم که ولی وقتی در باب خدا و بزرگان به کار رود قرینه وجود دارد که به معنای قیمومت است. البته همیشه این‌طور نیست از آن طرف هم قرائنی داریم که ان اولیاء الله لا خوف علیهم یعنی ولی به معنای مولی‌علیه است. این قرینه می‌خواهد.

# معنای ولایت در آیه

در آیه سابق **﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياء﴾[[1]](#footnote-1)** بعض گفتیم یا به معنای همان ولایت ادنی مراتب ولایت است یا به معنای همان اخوت و محبت است. بنابر بعضی معانی مدلول مطابقی‌اش محبت است و بنابر بعضی معانی التزامی‌اش محبت است. اولیاء به معنای قیمومیت هم که می­گوییم در آن نوعی از محبت هم وجود دارد. حرفی بود که در آنجا هم زدیم؛ اما در این آیه باید چه کنیم؟ می­گوید **﴿لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ أَوْلِياءَ﴾**.[[2]](#footnote-2) مشترک لفظی است. چند معنا می­تواند داشته باشد:

1. صاحبان حق تصرف باشد. اگر این مراد باشد این آیه مفهوم آیه **﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلا﴾**[[3]](#footnote-3) می‌شود. قاعده نفی سبیلی که از قواعد مهم فقه سیاسی ماست و قاعده حاکمه‌ای است که مرد تا مرتد شد زنش جدا می‌شود یکی از ادله‌اش این است که مرد چون نوعی ولایت دارد با کفر ولایتش قطع می‌شود. در ارث هم همین‌طور. هر جایی که دست برتری کافر بر مسلم پیدا می‌کند دستش را می­کند. این آیه هم همین معنا را پیدا می­کند؛ یعنی زیر بار ولایت آن­ها نباید بروید. لذا آیه دلیل قاعده نفی سبیل می‌شود.
2. اولیاء نگرفتن یعنی نصرت نگرفتن؛ یعنی ناصر خود نگیرید در آیات دیگر هم داریم ولیجه و بطانه نگیرید آن­ها را؛ یعنی آن­ها را به کمک نگیرید.
3. اولیاء اینجا به معنای محبت باشد؛ یعنی طرح دوستی با این­ها نریزید. آن وقت دوستی هم نگیرید دو معنا دارد:
4. طرح دوستی ظاهری با آن­ها نریز
5. همان مودت قلبی مراد است. قلباً آن­ها را دوست نداشته باش. طبعاً چیزهای دیگر هم دنبالش می­آید.

چه قرینه‌ای بر این معانی داریم که باید بحث شود.

1. . توبه/ 71. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نساء /144. [↑](#footnote-ref-2)
3. . نساء /141. [↑](#footnote-ref-3)